

تلاشی در مسیر موفقیت



- ✓ دانلود گام به گام تمام دروس
- ✓ دانلود آزمون های قلم چی و گاج + پاسخنامه
- ✓ دانلود جزوه های آموزشی و شب امتحانی
- ✓ دانلود نمونه سوالات امتحانی
- ✓ مشاوره کنکور
- ✓ فیلم های انگیزشی

به نام خدا

درس اول

جواد صمدی‌پور (دی ۱۳۹۵)

نمط: روش

افلاک: جمع فلک (به نام کردگار هفت افلاک).
↑

فضل: رحمت (الهی فضل خود را یارِ ما کن).

زَهْرَهُ دَرِ: زَهْرَهُ درنَدَه، تَرْسَانِنَدَه

عجایب نقش‌ها سازی، سوی خاک: ترکیب وصفی مقلوب، به تقلید از عربی صفت جمع بسته شده.

جانِ جانی: اصلِ وجود، هستی

فروغ رویت اندازی سوی خاک: (ای خدا) تو زیبایی خودت را به خاک می‌بخشی (هدیه می‌دهی)

گاه چو تیری که رَوَدْ بر هدف: تشبیه دارد؛ وجه شبَه مستقیم رفتن است.

چون بگشايم ز سِ مو، شکن / ماه بیند رخِ خود را به من

(چشمeh می‌گوید) هنگامی که چین و شکن را از زلف خود باز می‌کنم (در مسیر صاف و هموار، حرکت می‌کنم)

ماه می‌تواند چهره خودش را در من ببیند.

در بُنِ این پرده نیلوفری / کیست کند با چو منی، همسری

(چشمeh می‌گوید) در عمقِ این آسمانِ آبی، هیچ کس نمی‌تواند با من برابری نماید (بی‌رقیب هستم)

نادره جوشنده: ترکیب وصفی مقلوب (جوشنده کمیاب)

کز همه شیرین سخنی گوش ماند

حس آمیزی کنایه از سخن نگفتن

از آنش رنگ‌های بی‌شمار است = رنگ‌های بی‌شمارش، از آن است (جا به جایی ضمیر)

سر به گریبان بَرَد = سر را در بَقَه فرو می‌برد

(کنایه از شرم‌نده شدن است)

راست به مانند یکی زلزله

دقیقاً

درس دوم

جواد صمدی پور (دی ۱۳۹۵)

- * از نیکی کردن میاسا: دست بر ندار
 - * خود را به نیکی و نیکوکاری به مردم نمای: نشان بده
 - * به زبان دیگر مگو و به دل دیگر مدار: گفتارت با نیت هماهنگ باشد (چیزی را که می‌گویی باید به آن اعتقاد داشته باشی).
 - * گندم‌نمای جوفروش مباش: صداقت داشته باش، (کنایه) گندم را که ارزشمندتر است به جو - که کم‌ارزش‌تر است - تبدیل نکن (همانقدر که ادعا می‌کنی، عمل کن)
 - * داد از خویشتن بده: خودت کارت را مورد قضاوت قرار بده (= کلاهت را قاضی کن)
 - * از داور مُستَغْنی باشد: نیازی به داور و قاضی ندارد.
 - * هر شادی که بازگشت آن، به غم است، آن را شادی مشمر: شادی‌هایی که به رنج ختم می‌شوند، شادی محسوب نکن.
 - * حق شناس باش، خاصه قِرابتِ خویش را: قدردان باش به ویژه نسبت به اقوام و بستگان خود.
 - * مولع مباش = حریص و زیاده‌خواه نباش
 - * رسته باشی: رها و آزاد باشی.
 - * ارتجالاً انشایی می‌ساخت. سبک تقریر. دی که از دبستان به سرای می‌شد.
 - فی البداهه خانه می‌رفتم بیان دیروز
 - * بال و پر افراشته، در هم آمیخته، گرد برانگیخته‌اند: کنایه از نزاع و جنگ است.
 - * لاجرم سپر بینداخت: به ناچار تسلیم شد (سیر انداختن کنایه دارد)
 - * خروس غالب! مخذول و نالان، استرحام می‌کرد. بسمل کردم
 - ۱- پیروز، ۲- با فرومایگی و ناله کنان، ۳- طلب بخشش می‌کرد، ۴- ذبح شرعی
 - * بدسگال: بداندیش (از مصدر سگالیدن)
 - کُمیَّتَش لنگ بود: کنایه از درماندگی و ناتوانی اسب
 - * خشت می‌زد: بیهوده می‌گفت (کنایه) در شهناز شوری به یا کرده بود

* آشتر به شعر عرب، در حالت است و طَرَب (مفهوم این مصراع ، تأثیرگذاری شعر زیبا است حتی بر حیوانات از جمله شتر)

* این را من از روی «طَبِيعَت» کشیده‌ام: این نقاشی را بر اساس استعداد طبیعی و خدادادی کشیده‌ام (آموزش ندیده‌ام)

* فِي الْجَمْلَهٍ^۱، نماند از معاصی، مُنْكَرِي كَه نَخَرَد^۲ و مُسْكِرِي كَه نَخَورَد^۳. من گوش استماع ندارم لِمَن تَقَوْلُ^۴

۱- خلاصه ۲ - هر کار رشت و ناپسندی را انجام داد، ۳- و تمام نوشیدنی‌ها را نوشیده بود، ۴- سخن هیچ گوینده‌ای را گوش نمی‌دهم

تأشی در مسیر موفقیت

درس سوم (سفر به بصره) جواد صمدی‌پور - دی ۱۳۹۵

* سه ماه بود موی سر باز نکرده بودیم! شوخ^۲ از خود باز کنیم^۳.

۱- موی سر، کوتاه نکرده بودیم (اصلاح نکرده بودیم)، ۲- چرک و آلودگی، ۳- دور کنیم

* مُکاری^۱ از ما سی دینار مغربی^۲ می‌خواست.

۱- کسی که اسب یا شتر کرایه می‌دهد. ۲- دینار: واحد پول (از جنس طلا) دینار مغربی: دینار مراکشی

* چنان که هستی برنشین^۱ و به نزدیک من آی^۲. رُّقْعَهَاءِ^۳ نوشتم.

۱- سوار شو (بر اسب یا شتر)، ۲- بیا، ۳- نامه‌ای کوتاه

* قیاس کند که مرا اهلیت، چیست: بسنجد که شایستگی من تا چه حد است.

* در حال سی دینار فرستاد. نیکومنظر و متواضع و متدين: خوش‌چهره و فروتن و دیندار

بی‌درنگ

* ما را به نزدیک خویش بازگرفت.

پذیرفت.

* کرای شتر = کرایه شتر.

* خدای از عذاب «دَيْن» فَرَجَ دهاد: پروردگار، از عذاب بدھکاری رها سازد (بندگان را)

* ما را به انعام و اکرام به راه دریا گسیل کرد: ما را با تحفه و هدیه و احترام، از راه دریایی، روانه ساخت (فرستاد).

* چندان که ما در حمام شدیم و دلاک و قیم در آمدند و خدمت کردند: تا اینکه ما وارد حمام شدیم و کیسه کش مُشت و مال دهنده (ماسازور) داخل شدند و وظیفه خود را انجام دادند.

* هر که در مَسْلَخ گرمابه بود: تمام افرادی که در رختکن گرمابه بودند.
به زبان تازی گفتم: عربی

* به شدتی که از روزگار، پیش آید: سختی

* از فضل خدا نومید نباید شد: لطف و رحمت

* او، تعالی، رحیم است: بلندمرتبه است (فعل سوم شخص)

* از آن دل مشغولی^۱، تنها برشست^۲

۱- نگرانی و دلواپسی، ۲- سوار [آسب] شد، ۳- جرأت نمی کرد پرسه بزند

* به شهر رفتم^۱ به شغلی^۲، قضا را: اتفاقاً

۱- می رفتم (ماضی استمراری)، ۲- کاری

* به جامه اندر ماند: محتاج لباس شود

* گرگی روی به رمه^۱ آورده بود: گله (گوسفندان)

* سگ هیچ آواز نداد: پارس نکرد

* تباھی کار گوسفندان من، از بی راهی^۱ سگ بوده است: گمراھی

تاشی در مسیر موفقیت

درس پنجم

جواد صمدی‌پور - دی ۱۳۹۵

به نام خدا

* صورتک به رو نداشت: نقاب به چهره نداشت؛ صمیمی بود.

* کارش، نگار نقشه قالی بود: رسم کردن، طراحی کردن

* در آن، دستی نازک داشت: در آن کار مهارت داشت.

* در پیچ و تاب عرفانی اسلامی، آدم چه کاره بود؟: در طرح‌های پُرپیچ و تاب عرفانی اسلامی، به تصویر (پُرتره) انسان (یا جنبه مادی آن) توجهی نیست. **استفهام انکاری**

* سگ را روان گرته می‌ریخت: طراحی می‌کرد؛ (با خاکه زغال طراحی کردن یا از روی طرحی، نسخه‌برداری کردن) نسخه‌برداری می‌کرد

* در بیرونگ اسب، حرفی به کارش بود: در پردازش و طراحی اسب، مشکل داشت (تسلط نداشت).

* مرا حدیثی از اسب‌پردازی معلم در یاد است: سخن

* معلم مشوش بود: آشفته

* از در ناسازی صدا برداشت: مخالفت

* راه دست خودش هم نیست: تسلط ندارد

* هرگز جانوری جز از پهلو نکشید: فقط از پهلو، تصویرپردازی و نقاشی می‌کرد (نه از روبه‌رو).

* خلف صدق نیاکان هنرور خود بود: جانشین راستین پیشینیان هنرمند خودش بود.

* دست معلم، از وَقْب حیوان، روان شد: فرورفتگی چشم

* صورت داد: نقاشی کرد.

* از یال و غارب، به زیر آمد: میان دو کتف

* گرده را برآورد: بالای کمر را نقاشی کرد.

* دو دست را تا فراز کله، نمایان ساخت: بالای برآمدگی‌های دست و پا

* گریزی رندانه زد که به سود اسب انجامید: گریزی زیرکانه زد که برای پایان دادن نقاشی اسب، سودمند

بود.

- * از محمصه رسته بود: در اصل به معنی بدبختی و غم بزرگ؛ در اینجا به معنی گرفتاری زنگ نقاشی دلخواه و روان بود: واو عطف؛ بین کلمات همنقش استفاده می‌شود.
- * زنگ نقاشی دلخواه بود و روان: واو ربط؛ بین جمله‌ها قرار می‌گیرد.
- * عالیه خانم رو، نشان نمی‌داد: آفتایی نمی‌شد.
- * معیشتِ تنگ: درآمدِ کم
- * کمربندِ خود را، تنگ‌تر بست: مصمّم‌تر شد (کنایه دارد)
- * شستم خبردار شد: فهمیدم
- * چشم‌ها را بسته بودند؛ کوره‌ای تازه خاموش شده: استعاره از بدنِ نیما

پژوهشی در مسیر موفقیت

جواد صمدی‌پور - دی ۱۳۹۵

درس ششم (مهر و وفا)

* گفتا غمت سرآید: (محبوب) گفت: اندوهت به پایان می‌رسد. سرآمدن: کنایه است.

* گفتم که ماه من شو، گفتا اگر برآید: **ایهام** دارد. ۱- اگر طلوع کند. ۲- اگر ممکن باشد.

* **مهرورزان**: عاشقان

* **خوبرویان**: زیبارویان

* گفتا که «شبرو» است او، از راه دیگر آید: شبگرد و عیار

* گفتا اگر بدانی، هم اوت رهبر آید: **جهش ضمیر** دارد.

گفتا خُنک نسیمی، کز کوی دلبر آید

خوش، نیکا

* گفتم خوشایی کز باد خُلد خیزد

بهشت

* گفتم که نوش لعلت، ما را به آرزو کشت

نوعی سنگ قیمتی قرمز رنگ، استعاره از لب

* گفتم دل رحیمت، کی عزم صلح دارد.

مهربان تصمیم

* در «**ایهام**» هر دو معنی مدنظر است اما در کنایه فقط معنی دور. به عبارتی دیگر تأکید بر معنی دور است

(مانند دست فلاتی کج است؛ دزد است).

* در بیت آغازین این غزل حافظ، قافیه و ردیف استثنائًا در هم ادغام شده‌اند.

گفتم که ماه من شو، گفتا اگر برآید

گفتم غم تو دارم، گفتا غمت سرآید

گفتا ز خوبرویان، این کار کمتر آید

* موشی بگرفتند و در حُقِّه کردند: موشی گرفتند و آن را داخل صندوقچه‌ای (جعبه کوچکی) گذاشتند.

* شیخ فرمود: زینهار، تا سر این حُقِّه باز نکنی: آگاه باش، احتیاط کن، حواست باشد.

* سودای آنش بگرفت: کنجکاو شد (سودا: به معنی فکر و خیال نیز به کار می‌رود)

* من از تو، سر خدای تعالی، طلب کردم: اسرار الهی را از تو درخواست کردم.

هر زمان، حال وی از شکل دگر خواهد بود» با

* بیت: «غم و شادی جهان را نبُود هیچ ثبات

کدام یک گزینه «قرابت معنایی» دارد؟

الف) گفتم غم تو دارم، گفتا غمت سرآید گفتم که ماه من شو، گفتا اگر برآید

ب) گفتم دل رحیمت، کی عزم صلح دارد گفتا مگوی با کس، تا وقت آن در آید

گفتا خنک نسیمی، کز کوی دلبر آید

ج) گفتم خوشایی، کز باد خلد خیزد

گفتا خموش حافظ، کاین غصه هم سرآید

د) گفتم زمان عشرت، دیدی که چون سرآمد

پژوهشی تأثیری در مسیر موفقیت

درس هفتم (جمال و کمال)

جواد صمدی‌پور - دی ۱۳۹۵

- * در بهشت، انهار و اشجار آست: رودها و درختان.
- * حیات دل‌ها: زندگی دل‌ها
- * آب را صفت، طهارت است: ویژگی آب، پاکی است (این نوع «را» بین مضاف و مضاف‌الیه جایه‌جایی به وجود می‌آورد)
- * چون تن به زَلت بی‌الاید: هنگامی که بدن به وسیله لغزش و گناه، آلوده شود.
- * روی بنافت: روی برگ‌داند.
- * هم فرقت بُود و هم وصلت: هم جدایی است و هم وصال
- * در بدایت، بند و چاه بُود، در نهایت، تخت و گاه بُود: در آغاز، گرفتاری وجود دارد و سرانجام خوش‌بختی و تخت شاهی.
- * در او چندین اندوه و طَرَب بُود، در نهاد خود، شگفت و عجب بود: شادی، وجود
- * یعقوب خود او را به صبر، آموزگار بُود: یعقوب (ع) آموزگار یوسف (ع) می‌باشد در زمینه تعلیم برداری
- * خبردهنده از او، ملِكِ جَيَّار بُود: پادشاه قدرتمند (استعاره از پروردگار است).
- * فlagar حديث ایشان، نیکوترين احاديث اهل روزگار بُود: پس ناگزیر، سخن او (خدا) ... بین واژه‌های جبار و روزگار سجع دارد.
- * حسن صورت و حسن سیرت: نیکومنظری و نیکوباطنی (ظاهر و باطن زیبا)
- * پادشاه عالم: استعاره از خدا
- * در مقابله «لئیمی»، کریمی کرد: در مقابل فرومایگی، جوانمردی و بزرگواری نشان داد.
- * آهنگ کید و مکر و عداوت کردند: تصمیم گرفتند مکر و حیله و دشمنی بورزنده.

سجع

- * هرگز کید کایدان، با خواست خداوند غیبدان، برابر نیاید: نیرنگ حقه‌بازان با اراده و خوات خداوند غیبدان برابری نمی‌کند.

* «سجع» مانند قافیه است و انواعی دارد: فُرقت و وُصلت، هلاک و پاک
در آب حیات تن‌ها بود و در قرآن حیات دل‌ها بود. * تن و دل
* جناس در پایان جمله‌ها و قرینه‌ها قرار نمی‌گیرد. ولی «سجع» حتماً قرینه‌بندی می‌شود تا مانند قافیه باشد.

وی مهر تو بر لب‌ها
* جناس و سجع را بیابید: ای مهر تو در دل‌ها

* گر در طلبت رنجی ما را برسد، شاید: شایسته است؛ سزاوار است.
* ما نیز یکی باشیم، از جمله «قربان»‌ها: ایهام دارد. ۱- قربان شده، ۲- تیردان (کیش)

پژوهشی در مسیر موفقیت

به نام خدا

درس هشتم (در سایه سار نخل و لایت) جواد صمدی پور - دی ۱۳۹۵

* مود چه می داند که بر دیواره اهرام می گذرد یا بر خشتی خام

استعاره از خود شاعر جمع هرم (اهرام مصر نماد عظمت و بزرگی)

* تو آن بلندترین هرمی که فرعون تخیل می تواند ساخت.

مشبه مشبه به شبکه معنایی اضافه تشییه‌ی

* پیش از تو، هیچ اقیانوس را نمی‌شناختم که عمود بر زمین بایستد.

استعاره از حضرت علی (ع)

* شب از چشم تو آرامش را به وام دارد و طوفان از خشم تو، خروش را (**واج آرایی** صامت «ش»، پنج بار)

تشخیص + نماد

تشخیص + نماد

* چاه از آن زمان که تو در آن گریستی، جوشان است: **تلمیح** دارد + **حسن** تعلیل

* هیچ شکوفه نیست کز تبار (نسل) گلخند (خنده زیبا) تو نیست: همه شکوفه‌ها از نسل خنده زیبای تو هستند.

منفی در منفی = مثبت

* چگونه می توان به شمشیری، دریایی را شکافت: دریا، **استعاره** است از پیشانی حضرت علی (ع)

* مگر از کدام باده مهر (اضافه تشییه‌ی) مست بودی / که با تازیانه هشتاد زخم / بر خود حد زدی (**تلمیح**)

* دری که به باغ بینش (اضافه تشییه‌ی) ما گشوده‌ای / هزار بار خیبری تر است (عمق‌بخشیدن به اندیشه انسان)

* شعر سپید من، روسياه ماند: **تضاد ندارد**، زیرا سپید نام قالب شعری است و روسياهی کنایه است.

* که در فضای تو به **بی وزنی** (=بی اعتباری) افتاد / هر چند کلام، از تو **وزن می گیرد**: اعتبار می باید (ایهام ندارد)

ایهام: ۱- بی اعتباری، ۲- نداشتن وزن عروضی

* تبارک... احسنُ الخالقین: خجسته باد نام پروردگار که بهترین آفرینندگان است (**تضمين** دارد)

* واژه «**مشتق مرکب**» واژه‌ای است که هم ویژگی مشتق را دارد؛ هم ویژگی مرکب را: رو سیا هی، نا کار آمد

* عامل شهری به خلیفه نیشت که دیوار شهر خراب شده است، آن را عمارت باید کردن

باشد تعمیر و مرمت شود حاکم جانشین پیامبر

* راهها از ظلم و خوف (ترس) پاک کن که حاجت نیست (نیازی نیست) به گل و خشت و سنگ و گچ

پژوهشی تأثیری در مسیر موفقیت

جواد صمدی‌پور (دی ۱۳۹۵)

درس نهم (غرش شیران)

* وین بوم محنت^۱ از پی آن تا کند خراب
خوشی‌های این جریان)

۱- غم و اندوه به جفده، تشبيه شده (که موجب ویرانی می‌شود). ۲- آشیانه و جایگاه سرشار از نعمت

بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد

↑
تضاد

* آب اجل (مرگ و نابودی) که هست گلوگیر عام و خاص

↑
تشبيه

چون داد عادلان به جهان در، بقا نکرد: در قدیم دو حرف اضافه برای یک متمم استفاده می‌شده.

این عوو سگان شما^۳ نیز بگذرد (شما سگان)

↑
اضافه تشبيه

* در مملکت چو غرش شیران گذشت و رفت

مجاز (استعاره از شیرمردان و دلاوران)

هم بر چراغدان شما نیز بگذرد

مجاز (استعاره از مرگ) **مجاز** (استعاره از گروه ظالمان)

* بادی که در زمانه بسی شمع ها بگشت

مجاز (استعاره از دنیا)، ۲- **مجاز** (استعاره از گروههای انسانی)، ۳- **مجاز** (استعاره از گروه ظالمان)

ناچار کاروان^۳ شما نیز بگذرد

* زین کاروانسرای^۱ بسی کاروان^۲ گذشت

۱- **مجاز** (استعاره از دنیا)، ۲- **مجاز** (استعاره از گروههای انسانی)، ۳- **مجاز** (استعاره از گروه ظالمان)

تأثیر اختران^۳ شما نیز بگذرد

* ای مفتخر^۱ به طالع مسعود^۲ خویشتن

۱- نازنده و مغورو، ۲- بخت مناسب و مساعد، ۳- ستارگان (پیشینیان، ستارگان را در سرنوشت انسان دخیل می‌دانسته‌اند)

تا سختی کمان شما نیز بگذرد

سخت‌کمانی و قدرت تیراندازی (کنایه)

* بر تیر جورتان ز تحمل، سپر کنیم

↑
اضافه تشبيه

↑
تشبيه

* ای تو رمه^۱ سپرده به چوپان گرگ طبع^۲

۱- معنی حقیقی: گله، مجازاً: مردم، ۲- **مجاز** (استعاره از حاکم ظالم)، ۳- در اینجا به معنی ظلم، ۴- چوپان (استعاره از حاکم ظالم)

* هنگامی که یک واژه در معنی «غیرحقیقی» استفاده می‌شود می‌گوییم در معنی «مجازی» به کار رفته است. مجازها انواع گوناگونی دارند. یکی از رایج‌ترین و پرکاربردترین آنها، استعاره است. استعاره، در حقیقت نوعی مجاز است که بر اساس مشابهت، به معنی دیگری به کار می‌رود؛ مثلًاً دنیا از این جهت که عده‌ای به آن وارد و عده‌ای نیز از آنجا خارج می‌شوند، به کاروانسرا تشبیه می‌شود ولی یک طرف تشبیه گفته نمی‌شود.

* بی نفع صور خاسته تا عرش اعظم است: بدون دمیدن در صور (توسط اسرافیل) تا ملکوت اعلی، این صدا بالا می‌رود.

* بیت «ما بارگه دادیم، این رفت ستم بر ما
کدام یک از ابیات مطرح در درس «قرابتِ معنایی» دارد؟
بیدادِ ظالمان شما نیز بگذرد
چون داد عادلان به جهان در، بقا نکرد

تأشی در مسیر موفقیت

تلاشی در مسیر موفقیت



- ✓ دانلود گام به گام تمام دروس
- ✓ دانلود آزمون های قلم چی و گاج + پاسخنامه
- ✓ دانلود جزوه های آموزشی و شب امتحانی
- ✓ دانلود نمونه سوالات امتحانی
- ✓ مشاوره کنکور
- ✓ فیلم های انگیزشی